

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

### مرحله سوم - بحث در مقام اثبات:

بحث رسید به مقام اثبات، در مقام اثبات باید ببینیم که ادله‌ی امارات و اصول عملیه آیا شامل اطراف علم اجمالی می‌شوند یا خیر؟

**نخست. امارات:** در باب امارات، مثل بیّنه؛ فرض کنید علم اجمالی داریم که یکی از این دو ظرف نجس است، حالا اگر بیّنه قائم شد بر اینکه ظرف اول طاهر است (دو نفر بر این امر شهادت دادند) و دو نفر دیگر شهادت دادند که این ظرف دوم هم طاهر است. اینجا این دو تا بیّنه با هم تعارض دارند و علت تعارض این است که در باب اماره مثبتات امارات حجّیت دارد، یعنی در جایی که ما علم اجمالی داریم یکی از این دو ظرف نجس است، اگر بیّنه قائم شود بر اینکه این ظرف پاک است، مدلول التزامی اش این است که ظرف دیگر نجس است و این مدلول التزامی حجّیت دارد. و برعکس؛ اگر در ظرف دیگر بیّنه قائم شد بر اینکه پاک است مدلول التزامی اش این است که آن ظرف نجس است. این نکته را خوب توجه بفرمایید، چون امارات لوازمشان حجّیت دارد، هر کدام دیگری را نفی می‌کند، وقتی هر کدام دیگری را نفی کرد بین‌شان تنافی و تعارض ایجاد می‌شود. در اصول عملیه چون لوازم اصول اعتباری ندارد، اگر شما در این طرف استصحاب جاری کردید این نفی طرف دیگر نمی‌کند، اگر در آن طرف استصحاب جاری کردید طرف دیگر رانفی نمی‌کند، اصول عملیه هیچ کدام نافی طرف دیگر نیست، اما در امارات نافی است تعارض به وجود می‌آید و «اذا تعارضا تساقطا». یعنی دیگر دست ما از اماره خالی می‌شود، اما در اصول عملیه این خصوصیت وجود ندارد.

**دوم. اصول عملیه:** آیا ادله‌ی اصول عملیه از قبیل اصالة البرائة، اصالة الحلیة، استصحاب، در مقام اثبات شامل اطراف علم اجمالی می‌شود یا خیر؟ آیا درجایی که علم اجمالی داریم یکی از اینها حرام است، میتوان گفت هر کدام مستقلاً مشکوک است و «کلّ شيء لك حلال» در هر کدام جاری بشود. بیائیم بگوئیم در هر کدام شك وجود دارد، اگر حالت سابقه دارد «لا تنقض اليقين بالشك» جاری شود.

### نظر شیخ انصاری:

مرحوم شیخ اعظم انصاری قدس سره می‌فرماید چه در اصالة الحلیة و اصالة البرائة، و چه در استصحاب، اگر ادله‌ی اینها بخواهد اطراف علم اجمالی را شامل شود، سر از تناقض در می‌آورد، سر از تهافت در می‌آورد. یعنی بین صدر و ذیل دلیل تناقض حاصل میشود. توضیح مطلب این است که اصالة الحلیة می‌گوید «کلّ شيء لك حلال»، این صدر دلیل است، ذیلش چیست؟ «حتی تعلم أنه حرام» شیخ می‌فرماید این «کلّ شيء» یعنی کلّ شيء مشکوک، هر شیئی که مشکوک است، اعم از شك بدوی و

شك در مورد علم اجمالي، را در برمیگیرد. يك وقت شبهه شبهه بدويه است نمی دانیم این حلال است یا حرام؟ كل شيء لك حلال می آید، اما يك وقتی هست که می گوئیم یکی از این دو تا حرام است اما اینکه کدامیک حرام است را نمی دانیم، پس هر کدام برای ما مشکوک الحرمة است، كل شيء لك حلال شاملش می شود. در صدر روایت؛ كل شيء يعني كل شيء مشکوک، و این مشکوک اعم است از مشکوک به شبهه بدويه و علم اجمالي.

با توجه به صدر روایت باید گفت اصالة الحلیة در اطراف علم اجمالي جاری میشود. می آئیم سراغ ذیل روایت، این «حتی تعلم أنه حرام» این تعلم هم اطلاق دارد، یعنی نگفته تعلم تفصیلاً بلکه تعلم هم علم تفصیلی را شامل می شود و هم علم اجمالي را. ما باشیم و ذیل روایت، الآن ما علم اجمالي داریم که می گوید اگر علم به حرمت پیدا کردی ولو به علم اجمالي، باید اجتناب کنی، صدر روایت می گوید اجتناب لازم نیست و ذیل روایت می گوید اجتناب لازم هست. پس تهافت به وجود آمد، بین صدر و ذیل.

اگر تهافت بین صدر و ذیل باشد این يك قانون كلي است و خیلی جاهای دیگر فقه هم در ذهن شریفان باشد، اگر يك روایتی بین صدر و ذیلش تهافت ظاهری وجود داشت، این روایت می رود در بوته ی اجمال، روایت می شود مجمل، و دیگر قابلیت استدلال ندارد. همین بیان در استصحاب هم هست؛ شیخ می فرماید «لا تنقض اليقين بالشك» این شك اعم است، چه در شك بدوی و چه در شك به علم اجمالي، لا تنقض اليقين بالشك می گوید اگر يك مورد مشکوکی حالت سابقه ی متیقنه دارد، شما طبق همان حالت سابقه عمل کن،

چه در شك بدوی باشد و چه در شك مقرون به علم اجمالي باشد، یعنی در اینجا یی که ما می دانیم یکی از این دو ظرف نجس است، اگر فرض کنیم حالت سابقه ی هر يك از این دو ظرف طهارت است، لا تنقض اليقين بالشك می فرماید حرام است که یقین سابق را با این شك نقض کنیم. الآن شك داریم که این ظرف نجس است یا نه؟ لا تنقض اليقين می گوید استصحاب طهارت کن، ظرف دیگر را شك داریم، لا تنقض اليقين می گوید استصحاب طهارت کن، این صدر روایت.

اما ذیل؛ «لكن تنقضه بيقين آخر» باید به یقین آخر شك را نقض کنی، این یقین آخر هم اطلاق دارد؛ هم یقین اجمالي را می گیرد و هم یقین تفصیلی را، یعنی یقین ناقض است، اگر شما قبلاً حالت سابقه طهارت بود و حالا يك یقینی به نجاست پیدا کردی ولو یقین اجمالي، این یقین ناقض است، پس ذیل روایت دلالت بر نقض دارد و باید نقض کنیم آن حالت سابقه را، صدر روایت دلالت بر حرمت نقض دارد، صدر روایت دلالت بر حرمة النقض دارد و ذیل روایت دلالت بر وجوب النقض دارد. پس بین اینها در اطراف علم اجمالي تهافت به وجود می آید. لذا دلیل اجمال پیدا می کند و اجمال که پیدا کرد از اعتبار ساقط می شود. ولذا مرحوم شیخ منتهی شده به اینکه ادله ی اصول عملیه - چه استصحاب و چه برائت - اینها اثباتاً شامل تمام اطراف علم اجمالي نمیشود.

## پاسخ به استدلال شیخ انصاری:

از این استدلال شیخ دو جواب مطرح شده است .

## نخست - سخن محقق نائینی:

جواب اول در کلمات مرحوم نائینی قدس سره آمده، ایشان اظهار میدارد: روایات باب اصالة البرائة منحصر به «كل شيء لك حلال حتي تعلم أنه حرام» نیست بلکه يك روایاتی داریم که این ذیل را ندارد مثل حدیث رفع «رفع ما لا يعلمون». بر فرض اینکه

این تعارض و تهاافت را در «كُلَّ شَيْءٍ لَكَ حَلَالٌ حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ حَرَامٌ» بپذیریم، می‌گوئیم این را کنار می‌گذاریم، ولی «رفع ما لا يعلمون» را که داریم، «رفع ما لا يعلمون» این ذیل را ندارد. در ضمن اجمال دلیل «كُلَّ شَيْءٍ لَكَ حَلَالٌ حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ حَرَامٌ» به این دلیل سرایت نمی‌کند. این نکته را هم عرض کنم فرمایش شیخ این نیست که ما کلاً «كُلَّ شَيْءٍ لَكَ حَلَالٌ» را باید کنار بگذاریم، نسبت به علم اجمالی مجمل است و الا نسبت به شبهه‌ی بدویه مجمل نیست، نسبت به علم اجمالی مجمل است.

حال به توجه به دلیل «رفع ما لا يعلمون» الآن در اطراف علم اجمالی از ما سؤال کنند بالخصوص این طرف نجس است می‌گوئیم نمی‌دانیم، رفع ما لا يعلمون شاملش می‌شود. می‌گوئیم به این طرف بالخصوص و معیناً علم نداریم، پس رفع ما لا يعلمون شاملش می‌شود، آن وقت نتیجه این می‌شود که ما لا يعلمون فقط ظاهر در علم تفصیلی باشد.

پس این کلام مرحوم نائینی است که به شیخ می‌فرماید جناب شیخ آن دلیلی که ذیل دارد را کنار می‌گذاریم و آن را که ذیل ندارد را اخذ می‌کنیم. مطلب دوم هم این شد که سرایت در آن دلیل، اجمال در آن دلیل به این دلیل سرایت نمی‌کند.

### اشکال امام رضوان الله به نظر محقق نائینی:

امام رضوان الله علیه نظر محقق نائینی را نادرست میدانند و می‌فرمایند شما چطور در سایر موارد از راه قاعده‌ی حمل مطلق بر مقید وارد می‌شوید؟ بگوئید این رفع ما لا يعلمون هم مغیاست به همان غایتی است که كل شيء لك حلال است، آن غایت همان طوری که غایت برای آن دلیل هست باید برای این هم باشد، می‌گوئیم رفع ما لا يعلمون تا چه زمانی؟ حتی تعلمون، تا زمانی که علم پیدا کنیم. با يك چنین عبارتی در کتاب تهذیب می‌فرمایند ما باید قاعده‌ی حمل مطلق بر مقید را در اینجا جاری کنیم.

به عبارت دیگر اگر سؤال کنیم حرمت را تا چه زمانی برمی‌دارد، این دیگر به دلالت مطابقی دلالت ندارد. حالا بگوئیم از خود ما لا يعلمون بخواهیم به دلالت التزامی استفاده کنیم، مشکل می‌شود و دیگر نمیتوان به اطلاق آن استناد کرد.

ببینید اینجا بحث مهم الآن همین است که آیا غایت در آن روایت كَلَّ شَيْءٍ لَكَ حَلَالٌ، غایت برای حدیث رفع هم می‌تواند باشد و باید باشد یا نه؟ آن يك دلیل مستقلاً است و اجمال در آن هست و کنارش می‌گذاریم، ما هستیم و حدیث رفع. در حدیث رفع دیگر این غایت وجود ندارد.

این بحث مهمی است و جاهای دیگر فقه هم به درد می‌خورد، الآن در این مسئله‌ی مهم در ما نحن فيه، نائینی، مرحوم آقاي خوئی به طبع نائینی، می‌گویند آن ذیل در آن روایت ربطی به روایت دیگر ندارد. و اگر در آن روایت اجمال بود دیگر در بقیه‌ی روایات اجمال نیست. امام می‌گوید با توجه به به قاعده حمل مطلق بر مقید باید این قید را در دلیل دوم نیز لحاظ کنیم. در کتاب منتهی الاصول صفحه 66 از جلد پنجم، در مورد همین بحث نظر سومی مطرح شده است. به این بیان که باید تفصیل بدهیم، عبارتشان این است: «الحق هو التفصيل بين ما كان الذيل قيداً متصلاً كقوله: «حتى تعلم انه حرام فتدعه» في اخبار أصالة الحل، و ما إذا كان قيداً منفصلاً و جملة مستأنفة و ان كانت في كلام واحد كقوله: «و لكن تنقضه بيقين آخر»، فانه و إن جاء في رواية واحدة مع الصدر، لكنه حكم مستقل و ليس من القرينة المتصلة، لأن: «لكن» استدراكية. ففي الأول يصح الرجوع إلى الخالي، إذ الرواية المشتمة على الغاية تكون جملة لا يستفاد منها شيء بالنسبة إلى مورد العلم الإجمالي، و هذا لا يضر بظهور غيرها، فيرجع إلى مثل: «رفع عن أمتي ما لا يعلمون»، لعدم اشتماله على الغاية الظاهرة في ارتفاع الحكم عند حصولها، كما صرح به بقوله: «فتدعه». و في الثاني لا يصح الرجوع إلى الجميع، لأن نسبة الذيل إلى الصدر و سائر النصوص على حد سواء، فيتحقق التهاافت بين مدلوله و مدلول جميع النصوص، فيسقط الجميع عن الاعتبار. فانتبه. » می‌فرمایند در جایی که قید قید متصل است كَلَّ شَيْءٍ لَكَ حَلَالٌ حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ حَرَامٌ، در اینجا اشکالی ندارد «يصح الرجوع إلى الخالي» یعنی در چنین موردی می‌توانیم

به آن روایتی که خالی از این قید است رجوع کنیم، آن روایت کل شيء لك حلال حتي تعلم مجمل است در مورد علم اجمالی «وهذا لا يضرّ بظهور غيرها» این نسبت به ظهور غیر خودش ضرری وارد نمی‌کند. اما در جایی که این غایت به صورت منفصل باشد، در روایات استصحاب اینطور است؛ دارد لا تنقض اليقين بالشك بعد دارد و لكن تنقضه بقين آخر، می‌فرماید این لكن استدراکیه است و چون استدراکیه است این قید قید آن روایات دیگری که در باب استصحاب آمده و این غایت را ندارد، غایت برای آن روایات هم می‌شود.

پس می‌فرمایند اگر قید متصل باشد، قید متصل ضربه‌ای وارد نمی‌کند ما به آن روایتی که این قید را ندارد عمل می‌کنیم، اگر قید قید منفصل باشد نه، آن قید منفصل قید بر بقیه‌ی روایات هم هست و ما به آن روایات هم نمی‌توانیم عمل کنیم، پس مجموعاً سه نظریه شد، حالا ببینیم حق با کدام يك از اینهاست؟ آیا بیائیم فرمایش مرحوم نائینی را بگوئیم یا بیائیم فرمایش امام را بگوئیم یا اینکه این تفصیل صاحب منتهی، به نظر می‌رسد که حق با مرحوم نائینی است، چرا؟ اگر يك قیدی در کلام خودش صلاحیت برای تقیید داشته باشد، می‌تواند سایر کلمات را هم تقیید بزند، بعبارة اخري اگر يك قیدی در کلامی که وارد شده حجّت باشد این حجّت برای سایر کلمات هم می‌تواند باشد، و الآن فرض این است که با وجود تهافت بین صدر و ذیل این صدر و ذیل، هر دو از حجّت افتاده، شما می‌گوئید یکی از امارات ظواهر است، ظواهر یکی از امارات است، ظاهر يك کلام عنوان اماره را دارد، کل ظاهر حجّة، ظاهر از امارات است، می‌گوئیم وقتی در اینجا تهافت به وجود می‌آید، بین صدر و ذیل نه ظاهر صدر حجّت است و نه ظاهر ذیل حجّت است وقتی این در مورد خودش حجّت ندارد چطور می‌تواند آن روایت خالیه‌ی از این قید را مقید کند؟ به عبارة أخري نسبت به فرمایش امام رضوان الله تعالی علیه عرض می‌کنیم که این تقیید جایی است که اصل حجّت قید محرز باشد وقتی محرز بود می‌گوئیم این کلمات دیگر را هم تقیید بزند، اما اگر اجمال وجود دارد و اینکه صاحب منتهی آمده تفصیل داده، می‌گوئیم این تفصیل یا مستقیم قید یا اجمال دارد یا ندارد، اگر اجمال دارد فرقی بین اینکه متصل باشد یا منفصل، نمی‌کند. این تفصیل هم تفصیل صحیحی نیست و حق با مرحوم نائینی است.

تا اینجا جواب اول از مرحوم شیخ که ملاحظه فرمودید این فرمایش نائینی متین است و این جواب اول درست است. حالا جواب دومی هم هست که ان شاء الله فردا عرض می‌کنیم.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين